

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical	تاریخی
------------	--------

نویسنده: زنده یاد دکتر عینعلی بنیاد  
بازتایپ و ارسال از: دیپلوم انجنیر نسرین معروفی  
۱۱ دسمبر ۲۰۱۴

پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید!

خلفهای اسپر و ستمکش جهان متحد شوید!

## تاریخچه

### مبارزات سیاسی گذشته

### (از سردار هاشم تا یوسف سردار شده)

۱

(چاپ دوم)

انتشارات ( . . . ) افغانستان

"یک حزب سیاسی که جنبش عظیم انقلابی را رهبری می کند، هرگاه مجهز به تنوری انقلابی نباشد، معلومات

تاریخی و معرفت عمیق در جنبش عملی نداشته باشد قطعاً نمی تواند پیروزمند باشد."

ماوتسه دون

**پیشگفتار فرستنده:**

انسان به مثابه موجود اجتماعی، از همان بدو تولد در تماس با محیط دور و بر، ضمن تلاش برای بقا پروسه و روند فراگیری را نیز آغاز می نماید. این روند بدون انقطاع فقط زمانی می تواند خاتمه یابد، که انسان بیش از آن در قید حیات نباشد، و یا به گفته یکی از استادانم، «روز مرگ من روزیست که دیگر نتوانم چیزی بردانش خود بیفزایم». در جریان این روند طولانی و منداوم، گاهی برخورد و آشنائی به جمعی و یا فردی، چنان تغییری در وجود و ذهن انسان به وجود می آورد تو گوئی، پیش از آن انسان هیچ چیزی نمی دانسته است، به ارتباط زندگانی سیاسی و اجتماعی خود، این نقطه عطف، به افتخار شاگردی زنده یاد «دکتر عینعلی بنیاد» نایل شدن بود.

این که قبل از آشنائی با زنده یاد «دکتر عینعلی بنیاد» چه می دانستم و شناختم از خودم، محیط دور و برم، جامعه ای که از آن برخاسته بودم و جامعه ای که در آن می زیستم در چه حدی بود، بدون آن که به گزاره بگرام، می توانم بنویسم در حدی بود که خلاف خیلی های دیگر که تماس با آن زنده یاد را خطیر تلقی می نمودند، این آگاهی را داشتم که تماس و فراگیری با انسانی از سنخ و سرشت زنده یاد «بنیاد»، آنقدر ارزشمند است که می توان خطرات آن را نیز به جان و دل پذیرفت.

من که در تمام مدت اقامت ایشان در برلین ضمن داشتن افتخار شاگردی، نوشته های ایشان را نیز تایپ می نمودم و در واقع آن زنده یاد می تواند نخستین استاد و مشوقم در امر دفاع از میهن و منافع مردم به شمار بیاید، با تأسف طی این سالهای بعد از مرگ ایشان، به امید واهی قدرگذاری دیگران از وی، در تکثیر نوشته های ایشان اهمال به خرج دادم، امری که انتقاد رفیقانه تمام دوستان را پذیرفته، می کوشم در آینده، متناسب با توانائی هایم، آثاری از آن پیشوا و نسل نخست انقلابیون کشور را تقدیم، آحاد جنبش نمایم.

لازم می دانم بیفزایم، آنانی که عادت دارند تا در هر نوشته ای، کمی و کاستی بیابند، آرزو مند آن هستم تا حین بررسی و ارزشدهی این نوشته ها، گذشت زمان و فهم امروز ما از قضایا را نادیده نگیرند.

ن. م.

## الف: پیشگفتار

### چاپ اول

"نگاهی به تاریخچه مبارزات سیاسی گذشته" در بر گیر دوران حکومت های شاه محمود خان و سردار داوود است. مبارزات سیاسی امروزه کشور مان نسبتاً به آن روزگار در سطح عالیتزی قرار دارد. هدف نگارنده از نگارش این رساله اینست تا جوانان را در جریان مبارزات سیاسی دیروز بگذارد. زیرا: فعالیتهای سیاسی دیروز برای جوانان امروز خالی از دلچسپی و انتباه نیست. تجربه مبارزات آن دوره برای ما آشکار می سازد که در دیروز کشور ما عده ای از جوانان خویشتن را بیش از همه انقلابی جلوه دادند و حرفهای تند و تیز زدند و مدتی هم در زندان افتادند ولی سر انجام بیروکراسی ایشان را در خم خویش افگند و هم رنگ "جماعت" ساخت و تجربه کشور ما نیز به این نظر لینن کبیر صحه گذاشت که می گوید:

"... کیست نداند که در روسیه مقدس با چه سهولتی رادیکال روشنفکر سوسیالیست روشنفکر به مأمور دولت امپراتوری مبدل می گردد، مأموری که خود را با این تسلی می دهد که در چهار دیوار کهنه پرستی اداری "فایده" می رساند. مأموری که این "فایده" را دلیلی برای تیرنه لاقیدی سیاسی خود و حلقه به گوش خود در برابر دولت تازیانه و شلاق می داند؟

"فقط پرولتاریاست که دشمن مسلم حکومت مطلقه و دستگاه دولتی روسیه است، فقط پرولتاریاست که هیچ رشته ای اورا با این ارگان های جامعه اشرفی و بورژوازی مربوط نمی سازد. فقط پرولتاریا قادر به خصومت آشتی ناپذیر و مبارزه قطعی با این دستگاه است."

به هر حال بیروکراسی اینک نیز آنانی را که نام شان درین رساله آمده است با خویشتن "می برد آنجا که خاطر خواه اوست" امروز عوامفریبانی را می توان یافت که خود را مبارز تر و انقلابی تر از دیگران جا می زنند و به منظور این که خویشتن را به اربابان نزدیک بسازند در اغفال مردم "ابتکار" به خرج می دهند و قباله "سازمان بیست ساله مارکسیستی - لینینستی" را به میدان می افگند و جارو جنجال به راه می اندازند که "این ما هستیم که استعداد تشکیلاتی داریم و انقلابی حرفه ئی هستیم و می توانیم رنجبران و دهقانان کشور خود را نجات بدهیم" ولی هنگامی که شرح حال شان را می پرسیم ناگهان پدیدار می شود که آقایان انقلابیون حرفه ئی هنور با دستگاه دولتی (افغانستان) خویشاوند اند و از آن جیره می گیرند و در چهار دیوار کهنه پرستی اداری "فایده" می رسانند. اگر منظور ما از سازمان آنطوری که لینن می گوید آن باشد که "میلیون ها زحمتکش را در ارتش طبقه کارگر بپیوندد" یک چنین سازمانی از طریق تبنانی خود پسندانه چند نفر روشنفکر محفل باز و بیروکراتیک به وجود نخواهد آمد و همانطوری که قبلاً تصریح نموده ایم از کوره مبارزه خون آلود توده ئی بیرون می آید و اما اگر مقصود از سازمان شب نیشینی های پر عیش و نوش یکعده

راحت طلب عیاش باشد باید بگویم که راستی همچنین سازمانی را به کار نداریم و تجربه نشان داده است که اینگونه سازمان ها چه در مبارزات اواخر سالهای ۱۳۳۰ و چه در مبارزات کنونی همه روزه مانند ارغوزک پدیدار گردیده اند و مدتی به اشاره انگشت مرتجعین رقصیده اند و از صحنه رفته اند.

در این رساله نگارنده واقعیات را آنطوری که در همان هنگام بوده است انعکاس داده است در صورتی که امروز اکثر آنانی که نام شان در این رساله ذکر گردیده به رنگی خدمتگار دولت "ابد مدت" هستند و از پهلوی آن بهره می برند و عده دیگر نیز در برابر مبارزات کنونی موقف پاسیو اتخاذ نموده انزوا گزیده اند. در اینجا معیار قضاوت مان نقل قول معروف صدر مائو بوده است که می گوید:

"چگونه باید سنجید که یک جوان انفلابیست؟ با کدام معیار باید آن را اندازه گرفت؟ تنها یک معیار می تواند وجود داشته باشد، و آن اینست که آیا این جوان مایل است با توده های وسیع کارگران و دهقانان درآمیزد و آیا به دان عمل می کند یا نه. چنانچه او مایل به درآمیختن با توده های وسیع کارگران و دهقانان باشد و واقعاً نیز بدان عمل کند، آنگاه فرد انقلابی است و الا فرد غیر انقلابی یا ضد انقلابی است. اگر او امروز با توده های کارگران و دهقانان درآمیزد، او را امروز می توان فرد انقلابی نامید ولی چنانچه او فردا از آنان ببرد و حتا بر مردم ساده ستم کند آنوقت فرد غیر انقلابی یا ضد انقلابی خواهد شد"

آنانی که قصد خیانت و بدبینی نداشته باشند، این اصل مارکسیستی را در موقع قضاوت خویش فراموش نخواهند کرد ولی آنانی که قصد شان از ایراد گیری های احمقانه و قرینه سازیهای بی مورد اتهام و افتراء باشد ما ایشان را به تاریخ مبارزات کشور خود می سپاریم و یقین کامل داریم که تاریخ بر جبین شان داغ ننگ می زند.

## پیشگفتار:

### چاپ دوم

این تاریخچه در رژیم شاهی در سالهایی که "سازمان جوانان مترقی" و به اصطلاح جمعیت "م" شان که ادعای "سازمان مارکسیستی - لینینیستی بیست ساله" و آنهم "مخفی" را به صورت "علنی" به منظور جلب اعضای سازمانی در هر کوی و برزن جار می زدند، به رشته تحریر درآمده و از آن زمان تا حال تقریباً هشت سال سپری شده. اکنون نیز بدون کم و کاست تجدید چاپ گردید و پیشگفتار اول که از طرف به اصطلاح مخالف دیروزی نوشته شده، همان طوری که هست، دست نخورده مانده است و در پیشگفتار دوم آن روی بعضی رویداد های داخلی که در تاریخچه تذکار گردیده و گذشت زمان بر آن مهر صحه گذاشت، تماس گرفته می شود.

در باره اتحادیه محصلان، نامهایی که در آن ذکر گردیده، به راستی هرکدام به چوکی های بلند دولتی رسیدند که موضوعیست چشمگیر و نامهای بعضی از اشخاص دیگر هم ذکر گردیده است، اینها با وجود پاکی نیات شان دیگر نتوانستند در جهت تکامل جنبش مثمر ثمر باشند و دلیل آنهم نه تنها در زمینه خرده بورژوازی و ایدیولوژی شان نهفته است بلکه به شرایط اجتماعی - سیاسی افغانستان نیز مربوط می باشد.

در باره جنبش مبارزات دموکراتیک سابق که در اینجا به صورت مختصر در برگیر جنبش محصلان، شاگردان معارف و اتحادیه محصلان و فعالیتهای پارلمانی دوره هفت و شروع دوره هشت شورا خاصاً فعالیتهای دموکراتیک محمودی و غبار و همزمان آنها می باشد. باید علاوه کرد که از انعکاسات سالهای بعد از نشر تاریخچه به صورت ثقه چنین ارزیابی از طرف رفقای (....) به عمل آمده است: که منحنیث المجموع فعالیت دموکراتیک غبار و محمودی در تکامل جنبش سهم ارزنده داشته و آنها با همزمان انقلابی خود فعالیت سیاسی را که دارای ارزش تاریخی است، مطابق به

شرایط مکان و زمان به وجه شایسته ای انجام داده اند. از فعالیتهای پارلمانی وکلای وطنپرست دوره هفت به صورت مجموعی چنین بر می آید که آنها نه تنها مبارزات پارلمانی کرده اند بلکه مبارزات آنها جنبه های افشاء گرانه شورای به اصطلاح ملی را نیز در بر داشته است. هکذا از فعالیتهای پارلمانی شروع دوره هشت و به میدان آمدن اولین مظاهره با شکوه در مرکز کابل، مداخله پولیسها و مرتجعین محلی نواحی کابل و اوباشان و نظامیان سوار و پیاده با زور سرنیزه و برچه و بالاخره بندی گری آنها، تحریم پارلمانتاریزم را در افغانستان به کلی قطعی گردانید. مقاطعه و دلسردی مردم کابل در دوره های بعدی خاصاً در دوره اختناق و ترور سردار داوود دیوانه، بیانگر این امر است که مقاطعه و تحریم شکل مردمی و خود به خودی داشته است و این شکل به نوبه خودش نوعی از مبارزه به ضد پارلمانتاریزم بود. این نتیجه در مرکز و تا جایی در نواحی کمی دورتر از کابل به دست آمد، در حالی که مردم ولایات و دور از مرکز از سابق تا حال به طور همیشگی به وکیل و وکیل تراشی عقیده نداشته و نه دارند حتا به ارباب نا صادق خود شان زیادتز عقیده دارند تا به وکیل شورا ولو صادق هم باشد. این امر یکی از خصلتهای مردمی و تاریخی این سرزمین است.

در همینجا لازم است که در باره کلمه "ارباب" در افغانستان روشنی انداخته شود. ارباب یا کلان قوم یا محل و از نظر سیاسی اصلاً مستبد محل در اطراف است. کلمه "فیودال" معنی زمیندار بزرگ را می دهد. اما گاه گاهی در ملک ما "ارباب فیودال" هم گفته می شود. زیرا نه تنها ارباب است که از طرف مردم محل "انتخاب شده" بلکه در عین زمان فیودال هم است. هر محل در ولایات افغانستان رویهمرفته دارای ارباب است که باید از طرف مردم "انتخاب" شود. اکثر جا ها دیده شده که این ارباب ها خواه به زور، خواه به پول و خواه به واسطه خود را "ارباب" می سازند به اصطلاح سر جوال را با مأمورین دولتی خائن می گیرند و مردم بیچاره را می چابند. ارباب میانجی دعوا و منازعات میان مردم محل و ادارات حکومتی و قاضی خانه ها قرار می گیرد. اکثراً این ارباب ها ابتداء زمیندار نیستند بعداً زمیندار و حتا زمیندار بزرگ می گردند یعنی در عین زمان که ارباب است فیودال هم می گردد. ارباب در بعضی جاها افغانستان به مثابه ملک، قریه دار و مو سفید محل می باشد.

ناگفته نگذاریم که در ولایات افغانستان ارباب های هم سراغ می شوند که نه جا دارند و نه جایداد و مأموریت دولتی یا غیر دولتی و یا حرفه خود را رها می کنند و توسط خوشبینی مردم محل خود را به حیث ارباب کاندید می سازند و مردم هم به همین گونه ارباب فهمیده زیادتز علاقه می گیرند و انتخاب می کنند. به قرار گفته مردم حالت سوخته را سوخته دل داند و بس. روی این اصل مردم سالانه برای وی غله و دانه و حتا منزل بود و باش می دهند که با فامیلش به وجه شایسته زندگی کند و ارباب در عوض، شب و روز به مشکلات شان رسیدگی کند. حتا دیده شده که این ارباب وطنپرست از خاطر دفاع از حقوق مردم محل با فیودالها پیکار کرده و با مأمورین حکومتی و قاضی خانه ها دست و گریبان شده و عاقبت زندانی هم می شود. این موضوع به چشم سر مشاهده شده است که مردم بدون ترس از زمیندار بزرگ و مأمورین عالی رتبه دولتی و حکومتی فامیل وی را اعاشه می نمایند تا گرسنه نمانند و همیشه از ارباب خود در زندان خبر گیرائی می کنند و در هر مجلس و در هر جا از وی به خوبی یاد می کنند و عمل خائنانه زمینداران بزرگ و مأمورین حکومتی و قاضی ها را به شدت می کوبند. (این تحلیل دهه اخیر ماست و شامل شناخت ماقبل خود نشده و همچنان مابعد را نیز قضاوت نمی تواند)

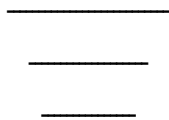
از تحلیل طبقاتی جامعه افغانستان

(بخش جنبشهای دهقانی)

دوباره برمی گردیم به اصل موضوع مقدمه، کسانی که به ضد جنبش دموکراتیک آن دوره فعالیت کرده اند تا آخر عمر در میان مردم موقف خراب گرفته اند و همچنان کسانی که به لباس "دوست" یا بهتر به مانند "مار دهن آستین" هم فعالیت کرده اند، بعد از گذشت زمان خوبتر رسوا شده اند، این امر می رساند که به راستی تاریخ بی رحم است و این

تاریخچه نیز جزئی از کل و قطره ای از بحر طوفانزای جریان تاریخ که در برابر آن هرگونه سازمانهای گلین، "غولهای پاکلین و شعله ئی های کاغذین" تاب و توان مقاومت ندارند، می باشد.

**به آرزوی به راه انداختن جنگهای مسلحانه توده نی و انقلاب نو دموکراتیک و پیروزی آن به رهبری حزب پیش  
آهنگ طبقه کارگر افغانستان!**



ادامه دارد